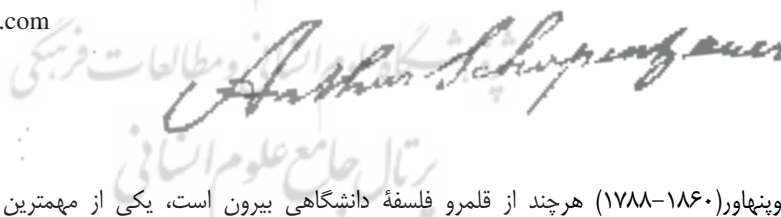




شوپنهاور در ایران

ابوالفضل توکلی شانندیز
abtavakolishandiz@yahoo.com



مقدمه

آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸) هرچند از قلمرو فلسفه دانشگاهی بیرون است، یکی از مهمترین فیلسوفان قرن نوزدهم به‌شمار می‌رود. فلسفه او دو آبشخور مهم دارد: یکی آرای فلسفی افلاطون و کانت، و دیگری مکاتب هندویسم و بودیسم. شوپنهاور آثار چندی نیز برجای گذاشته است که از آن میان، دو اثر اهمیت ویژه‌ای دارند (فهرست کامل آثار وی در بخش پایانی همین مطلب آمده است): یکی، درباره ریشه چهارگانه قضیه دلیل کافی (۱۸۱۳) که رساله دکترای شوپنهاور بود و به دانشگاه ینا عرضه گردید. این کتاب، به‌طور خلاصه نقد این پیش‌فرض است که با تأمل عقلانی می‌توان جهان را توضیح داد یا تبیین کرد.^۱ اما کتاب دوم که شاهکار او محسوب می‌شود و نظام فلسفی‌اش را با آن پی‌ریزی کرده، عبارت است از: جهان به‌مثابه اراده و بازنمود (۱۸۱۹). این کتاب چهار بخش دارد، در بخش نخست جهان به‌مثابه بازنمود (تصور) به تصویر کشیده شده است. در بخش دوم، جهان به‌منزله اراده مورد بحث قرار می‌گیرد و این دو بخش در مجموع نگرش متافیزیکی او را تشکیل می‌دهند. بخش سوم کتاب، ایده‌های افلاطونی نام دارد و نگرش زیباشناختی شوپنهاور را در برمی‌گیرد و بخش پایانی مشتمل بر تأیید و انکار اراده است که

به فلسفه اخلاق در نزد او منتهی می‌شود. مهم‌ترین نکته‌ای که در این میان باید به‌خاطر سپرد، پیوستگی تمام و کمال این چهار بخش است، در واقع شوپنهاور در پیش‌گفتار چاپ نخست این کتاب تأکید می‌کند که این سه بخش را نباید جدا از هم تلقی کرد.^۲

اجازه بدهید پیوستگی این چهار بخش را اندکی بیشتر و ازشکافیم. او در بخش نخست، جهان را به‌مثابه پدیدار می‌داند چرا که تمایز میان نومن و فنومن که کانت مطرح کرده بود را می‌پذیرد، اما برخلاف او جهان فی‌نفسه را یک‌سر بیرون از حوزه شناخت نمی‌داند. چرا که مدعی است «از درون ما به واقعیت درونی چیزها راهی هست»، زیرا جهان پدیدارها تجلی اراده است و بس. بخش دوم کتاب به توضیح جهان به‌مثابه اراده (will) می‌پردازد. اراده، در کلیت خود عبارت است از «اراده به زیستن» یا «اراده به وجود داشتن»، اما این اراده خصوصاً در کسوت خواستی خروشنده، سراسر کشمکش، سیری ناپذیر و بی‌هدف و مقصدی معین ظاهر می‌شود. نوعی خواست فاقد سمت و سو، کور و غیرمنطقی است که همه‌چیز را به حرکت در می‌آورد.

اما در بخش سوم، شوپنهاور می‌گوید از طریق تأمل زیباشناختی (aesthetic contemplation) می‌توان میل و هوس سیری ناپذیر اراده را، اگر به‌تمام و کمال ارضاء نشده و در نتیجه رام‌گشته باشد، به سمت و سوی دیگری برد. به این‌معنا که میان واکنش ما از دیدن یک بشقاب میوه از یک طرف، و تحسین یک نقاشی طبیعت بی‌جان (still life) که همان ظرف میوه را به‌خوبی به تصویر کشیده باشد، از سوی دیگر، تفاوتی چشمگیر (اگر نگوئیم متعالی) وجود دارد. در موقعیت نخست، ممکن است اراده برانگیخته شود و بخواهد که میوه خورده شود؛ اما در موقعیت دوم چنین چیزی ناممکن است. بلکه در عوض انسان به سوی تأمل درباره امری از قبیل صور مثالی (Forms) در نزد افلاطون سوق داده می‌شود، نوعی رویکرد بدون غرض و مرض (disinterested) و تأمل رها از اراده (will-less) یا همان تأمل برای نفس تأمل. اما این نوع رهایی، گذراست؛ چرا که هیچ‌کس نمی‌تواند الی‌الابد به یک تابلو خیره شود.

بخش چهارم کتاب نیز به همین موضوع می‌پردازد. چشم امید ما برای رهایی همیشگی ولو ناکامل، از شر اراده، به کناره‌گیری عارفانه از زندگی دوخته است. با این کار است که می‌توان به‌طور کامل از طبیعت راستین چیزها آگاهی یافت و تأثیر مکاتب خاورزمین در فلسفه او در همین‌جا خود را نشان می‌دهد. شوپنهاور معتقد است که بودائی‌ها از این حیث راه درستی در پیش گرفته‌اند. نتیجه نهایی البته چیزی از قبیل بهشت موعود نیست؛ یعنی آن‌جا که سرخوشی و خرسندی سرمدی باشد، بلکه عبارت است از هیچ‌بودگی نیروانا (Nirvana). بنابراین، از نظر شوپنهاور، نزدیک شدن ما تا سرحد ممکن به سرخوشی، مستلزم معدوم کردن «خود» مان است.^۳

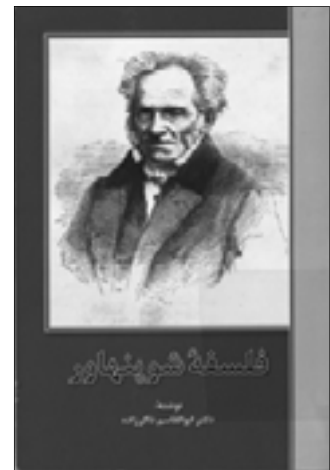
پس از ذکر این مقدمه، به معرفی و نقد کتاب‌هایی می‌پردازیم که درخصوص فلسفه شوپنهاور به‌تازگی در ایران منتشر شده است.

فلسفه شوپنهاور

ابوالقاسم ذاکرزاده، فلسفه شوپنهاور، نشر الهام، چاپ اول، ۱۳۸۶.

محتوای کتاب

اجازه بدهید برای درک بهتر، فصول کتاب فلسفه شوپنهاور را به چند بخش تقسیم کنیم و هر بخش را جداگانه از نظر بگذرانیم. شاید بتوان گفت کتاب مذکور از چهار بخش تشکیل یافته است. بخش نخست به زندگی‌نامه و مقدمات می‌گذرد و چهار فصل اول کتاب را شامل می‌شود. کتاب با ذکر جدول زمانی (گاه‌شمار زندگی) شوپنهاور آغاز می‌شود که مهمترین رخدادهای زندگی او را، به ترتیب سال در بر می‌گیرد. سپس در فصل دوم یعنی پیش‌گفتار گفته می‌شود که شوپنهاور «احساسی لطیف، ذوقی





شوپنهاور در سال‌های جوانی

زیبا، بیانی روشن ولی روحیه‌ای بدبینانه و قلمی تیز» داشته و به شباهت فلسفه او و کانت از این حیث که هر دو به تفکیک میان امر پدیداری و فی‌نفسه قائلند، اشاره‌ای می‌شود. سومین فصل، زندگی‌نامه شوپنهاور است که از آشنایی او با گوته، دشمنی او با هگل و همچنین مقایسه نظام اخلاقی کانت و شوپنهاور یاد می‌شود. فصل چهارم نیز مقدمه است که «نگاه کوتاهی به بنای فلسفی» شوپنهاور دارد. در این فصل ابتدا رساله دکتری شوپنهاور؛ یعنی *در باب ریشه چهارگانه قضیه دلیل کافی* تحلیل می‌شود و ارتباط آن با اثر اصلی؛ یعنی *جهان همچون اراده* و تصور نشان داده می‌شود، فروکاستن مقولات کانتی در نزد شوپنهاور مطرح می‌شود و به فلسفه هنر و اخلاق نیز اشاره می‌شود.

بخش دوم شامل فصل‌های پنجم و ششم کتاب است و ساختار اصلی فلسفه شوپنهاور را بر اساس شاهکار وی؛ یعنی *جهان همچون اراده* و تصور مطرح می‌کند. در فصل پنجم، سه کتاب از چهار کتاب *جهان همچون اراده* و تصور مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش بررسی به این شکل است که چند بند (پاراگراف) از کتاب اصلی نقل و سپس تفسیر می‌شود. کتاب اول؛ *جهان به صورت اندیشه* و تحت قضیه دلیل است. کتاب دوم؛ *جهان به صورت اراده*، عینیت یافتن اراده. کتاب چهارم؛ *جهان به صورت اراده*، تأیید و تکذیب اراده است. فصل ششم کتاب، موضوعات اساسی اخلاق در فلسفه شوپنهاور را بررسی می‌کند و در این میان، به آثار مهم دیگر شوپنهاور؛ یعنی *در باب آزادی اراده* و *در باب بنیاد اخلاق* اشاره می‌شود.

بخش سوم شامل پنج فصل کوتاه است، که اشاراتی دارد به زیبایی و هنر. فصل هفتم عدم بررسی کتاب سوم از *جهان همچون اراده* و تصور در فصل پنجم را جبران می‌کند، این فصل که ایده، ناب‌ترین تصویر شیء فی‌نفسه نام دارد، به طرح ایده‌های افلاطونی و مسئله هنر می‌پردازد. فصل هشتم کتاب به زیبایی طبیعت اشاره دارد. فصل نهم درباره ذات درونی هنر و نسبت آن با حل مسئله وجود در نزد شوپنهاور است. در فصل دهم هنر معماری و هنر شاعری و نسبت آنها با عینیت اراده مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما مفصل‌ترین بحث راجع به هنر، مبحث فصل یازدهم؛ یعنی متافیزیک موسیقی است که باز هم از کتاب سوم *جهان همچون اراده* و تصور نقل شده است.

بخش پایانی، مطالبی گسسته و اغلب (البته نه همه) از مجموعه مقالات شوپنهاور که ذیل عنوان "*Parerga und Paralipomena*" به چاپ رسیده، نقل شده است. این عنوان «آثار جانبی و ضمایم» معنا می‌دهد.^۴ فصل دوازدهم «*در باب تاریخ*» است و می‌گوید شوپنهاور نیز مانند ارسطو شعر را فلسفی‌تر از تاریخ می‌داند. فصل سیزدهم، گزیده سخنان شوپنهاور درباره مرگ و زندگی است که بر توماس مان تأثیر فراوانی گذاشته، در فصل چهاردهم از کلمات قصار او یاد شده و فصل آخر نیز به تأثیر شوپنهاور بر متفکرانی نظیر نیچه، برگسون، هارتمن، فروید و همچنین نویسندگان و هنرمندانی همچون واگنر، ریلکه، شاو و ... اشاره دارد.

نقد کتاب

این کتاب، چند ویژگی برجسته دارد. اول این که در بین معدود کتاب‌هایی که درباره شوپنهاور به زبان فارسی نوشته شده، تنها کتابی است که ترجمه صرف نیست. گرچه این کتاب را به معنای دقیق کلمه تألیف هم نمی‌توان خواند، که دلایل این امر در ادامه خواهد آمد. دوم این که کتاب مذکور تقریباً برخلاف

این کتاب
تقریباً برخلاف
همه کتاب‌های دیگر
در این زمینه،
بر اساس متون آلمانی
تدوین گردیده است و
لذا پدیدآورنده گرامی
با متن اصلی مستقیماً
در تماس بوده است.

همه کتاب‌های دیگر در این زمینه، بر اساس متون آلمانی تدوین گردیده است و لذا پدیدآورنده گرامی با متن اصلی مستقیماً در تماس بوده است. دیگر این که اگر سرفصل‌های کتاب و حجم مباحث مطرح شده را در نظر بگیریم، می‌توان گفت تناسب حجم مطالب با اهمیت آنها کمابیش حفظ شده است.

دلایلی هست که نشان می‌دهد عنوان «اقتباس» برای این کتاب مناسب‌تر است تا تألیف. مهمترین دلیل این که بنا به اذعان خود کتاب، هفت فصل از مجموع یازده فصل اصلی کتاب (جدای از مقدمه و پیش‌گفتار و زندگی‌نامه)، تنها بر اساس یک منبع نوشته شده، و در یکی از فصل‌ها نیز تنها از دو منبع نام برده شده است. دلیل دیگر این امر، فصل‌بندی غریب آن است. همان‌طور که گفتیم کتاب به‌جای آنکه با مقدمه یا پیش‌گفتار آغاز شود، با «جدول زمانی» (یا بهتر است بگوییم گاه‌شمار زندگی) شوپنهاور شروع شده، پس از آن یک «پیش‌گفتار» دو صفحه‌ای، سپس «زندگی‌نامه شوپنهاور» آمده و پس از آن باز هم با یک «مقدمه» دیگر آمده است. تداخل و تکرار رویدادهایی که در بخش جدول زمانی و زندگی‌نامه آمده مشهود است و از طرف دیگر مشخص نیست چرا باید هم مقدمه و هم پیش‌گفتار به‌طور مجزا، آن‌هم در یک کتاب تألیفی آمده باشد. این امر اگر در کتاب‌های ترجمه‌شده رخ می‌داد، طبیعی بود زیرا نظرگاه‌های مترجم و مؤلف جدای از یکدیگر قابل طرح است، اما در تألیف معمولاً چنین نیست.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری است، درباره فصل جهان همچون اراده و تصور است. همان‌گونه که در مقدمه این بحث گفتیم، کتاب مذکور متشکل از چهار کتاب مرتبط به هم است. پدیدآورنده محترم، برخی بندهای مربوط به کتاب‌های اول و دوم و چهارم را برگزیده و به شرح آن‌ها پرداخته است و در این میان، خبری از کتاب سوم نیست. گفتیم که خود شوپنهاور بر یکپارچگی این چهار کتاب سخت تأکید دارد و اولین عبارت کتاب چهارم نیز حاکی از همین امر است: «این مطلب را از کتاب سوم به‌خاطر می‌آوریم که شادی...» (ص ۸۲)، کتابی که اصلاً ذکر آن به‌میان نیامده است. البته اگر به خواندن ادامه دهیم، می‌بینیم که در فصل هفتم، یعنی فصل «ایده، ناب‌ترین تصویر شیء فی‌نفسه» (ص ۱۲۹) نویسنده محترم کتاب به‌خلاف موجود در کتاب اذعان می‌کند و می‌کوشد مطالب مندرج در کتاب سوم را مطرح کند، و حتی چهار فصل بعدی را نیز به بررسی هنر اختصاص می‌دهد، اما به گمانم پیش‌زمینه ذهنی لازم برای خواندن کتاب چهارم دیگر از میان رفته باشد و این فصل، حکم نوش داروی پس از مرگ سهراب را داشته باشد. اشکالات جزئی دیگری نیز در این میان قابل مشاهده است: کتاب نمایه ندارد و از فهرست اعلام هم خبری نیست. شماره صفحات مربوط به ابتدای فصل‌ها در فهرست مطالب، بعضاً نادرست است. عنوان فصل نهم کتاب نیز «هنر معماری» است حال آن‌که خود این فصل علاوه بر معماری به هنر شاعری نیز می‌پردازد. عنوان فصل «در باب تاریخ» (ص ۱۷۱) از نظر اندازه قلم یک‌دست نیست.

هنر همیشه بر حق بودن

آرتور شوپنهاور، هنر همیشه برحق بودن، ۳۸ راه برای پیروزی، در هنگامی که شکست خورده‌اید، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۵.

محتوای کتاب

همان‌گونه که از عنوان اصلی کتاب؛ یعنی هنر همیشه برحق بودن و از آن هم مهمتر از عنوان فرعی آن؛ یعنی ۳۸ راه برای پیروزی، در هنگامی که شکست خورده‌اید برمی‌آید، آرتور شوپنهاور در این کتاب در پی آن است که رهنمودهایی برای غلبه بر حریف در بحث و مجادله بیان کند. کتاب از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول مقدمه‌ای است که ای. سی. گریلینگ بر این کتاب نوشته است. مهم‌ترین موضوع در بخش مقدمه، پرسشی است که درباره دلایل نوشته‌شدن چنین کتابی مطرح گردیده است: «آیا مقصود آرتور شوپنهاور از نگارش کتاب هنر همیشه برحق بودن تمرینی در باب تعریض بود؟





این جستار توصیه‌های عملی نیشداری دربارهٔ چگونگی غلبه بر خصم در مجادله بیان می‌کند، توصیه‌هایی که بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای ماکیاولیایی هستند.»

لذا این پرسش سر برمی‌کشد که آیا شوپنهاور، به‌عنوان یک فیلسوف به‌راستی در پی آموزاندن سفسطه است؟ اگر کسی به سختگیری و دقت نظر شوپنهاور در مسائل فلسفی توجه داشته باشد، مبانی فلسفهٔ اخلاق او را که بر پایهٔ شفقت استوار است، دانسته باشد، و مقالات وی را درباب مطالعه و کتب، نویسندگی و سبک، اهل فضل و ... مطالعه کرده باشد، دشوار بتواند چنین نظری را به آسانی بپذیرد. پاسخ‌هایی را که می‌توان به این پرسش داد، به شرح زیر است: این اثر را کنایی و تعریض‌آمیز بدانیم، چنانکه بیلی ساندرز، نخستین مترجم انگلیسی کتاب چنین کرد یا نیمه‌جدی و یا جدی بودن اثر را بپذیریم؛ با این استدلال که شوپنهاور انسان بدبینی بوده است و محرومیت او از مقام و منصبی دانشگاهی، از او دشمن «پروفوسورها» ساخته است، چرا که می‌خواست به کبر و نخوت این استادان حمله کند. علاوه بر این، استدلال‌های دیگری را نیز می‌توان در تأیید این موضع ارائه کرد و برای این کار باید به سراغ بخش دوم برویم.

بخش دوم عبارت است از متن اصلی کتاب هنر همیشه بر حق بودن. شوپنهاور

در مقدمه، ضمن تعریف هنر مجادله، به‌معنای دست برداشتن از موضع، اعم از درستی یا

نادرستی آن، می‌گوید: «ممکن است به‌طور عینی حق با کسی باشد، ولی با وجود این، از دید

ناظران، و گاهی از نظر خودش، شکست بخورد»؛ چرا که فرومایگی فطری بشر، موجب می‌شود که همگان

تنها در پی پیروزی در بحث باشند، لذا باید از «سرسختی اراده» برای پوشاندن ضعف «سستی عقل» بهره

گرفت و به هر شکل ممکن پیروز شد! اما نکتهٔ دیگری نیز در این میان مطرح است و آن هم این که انسان‌ها

به یک اندازه از منطق طبیعی برخوردارند، اما در مورد جدل طبیعی وضع به این شکل نیست. لذا مطالعهٔ

جدل هم نشان می‌دهد که انسان چگونه می‌تواند در برابر انواع حملات، به‌ویژه حملات فریب‌کارانه، از

خودش دفاع کند و هم بدون شکست خوردن به سخن دیگری حمله کند! لذا جدل، هنر شمشیربازی فکری

است که به حقیقت کاری ندارد، بلکه فقط در پی حمله و دفاع است. شوپنهاور می‌گوید علم جدل باید این

ترندهای فریب‌کارانه را فهرست و تحلیل کند و این کتاب، نخستین تلاش در این زمینه است.

سپس سی‌وهشت ترند مورد بحث قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، شماره‌های: ۱. گسترهٔ مصداق را بسط

بده، ۴. دست را رو نکن، ۸. خصمت را عصبانی کن، ۱۴. به رغم شکست، مدعی پیروزی شو و ...

بخش پایانی کتاب، شامل ۳ ضمیمه، مؤخره و یادداشت مترجم انگلیسی است. ضمیمهٔ ۱، درباب

تاریخچهٔ کلمات «منطق» (logic) و دیالکتیک (dialectic)؛ ضمیمهٔ ۲، دربارهٔ تفاوت این دو؛ و ضمیمهٔ ۳،

دربارهٔ روش‌های ردّ برنهادی است که خصم در حین بحث مطرح می‌کند. این روش‌ها شامل ردّ صریح،

شامل دو گونه: یکی منحرف کردن بحث و دیگری مثال نقض، و همچنین ردّ تلویحی است. مؤخره نیز

که به قلم گرلینگ است، دربارهٔ بدبینی عمیق شوپنهاور است که ناشی از کور بودن و پستی اراده است و

همین امر سبب می‌شود که «مردم در بحث در پی پیروزی باشند، نه حقیقت». یادداشت مترجم انگلیسی

هم، یادداشتی است که نخستین مترجم این کتاب؛ یعنی بیلی ساندرز آن را از زبان آلمانی به انگلیسی

برگردانده است.

نقد ترجمهٔ کتاب

هرچند این کتاب از جمله آثار کم‌اهمیت‌تر شوپنهاور است (ص ۱۳۴)، با این حال به احتمال زیاد اولین

کتابی است که از شوپنهاور (نه دربارهٔ او) به فارسی برگردانده شده است. متن ترجمه روان و خواندنی است و

در خصوص ترجمهٔ

عنوان کتاب هم

شاید بهتر بود به‌جای

هنر همیشه بر حق بودن،

مثلاً از

هنر همیشه حق‌به‌جانب بودن

استفاده کرد؛

چرا که همیشه بر حق بودن،

می‌تواند معنای مثبتی را

به ذهن متبادر کند،

اما «حق‌به‌جانب بودن»

این اشکال را باعث نمی‌شود و

با ترجمهٔ اصلی عنوان کتاب؛

یعنی هنر مجادله نیز

همخوانی بیشتری دارد.

پانوشته‌های خوب و قابل تأملی دارد که به خواندن کتاب کمک می‌کند، اما نباید از ذکر چند نکته کوچک برای بهتر شدن کار غافل بود.

مترجم اصلی این کتاب به زبان انگلیسی تی. بیلی ساندرز (T. Bailey Saunders) است که کتاب را در سال ۱۸۹۶ به انگلیسی برگردانده و نام کتاب، طبق نسخه‌ای که نگارنده این سطور در اختیار دارد، *The Art of Controversy* (هنر جدل یا هنر مجادله) است. ظاهراً ای. سی. گریلینگ (A. C. Grayling) علاوه بر نوشتن مقدمه، نام کتاب را هم به *The Art of Always Being Right* تغییر داده و مبنای ترجمه عنوان کتاب همین نام است. ای کاش مترجم فارسی، توضیح یا پانوشتی در این خصوص ارائه می‌داد تا مطلب روشن‌تر می‌شد.

در خصوص ترجمه عنوان کتاب هم شاید بهتر بود به جای هنر همیشه برحق بودن، مثلاً از هنر همیشه حق‌به‌جانب بودن استفاده کرد؛ چرا که همیشه بر حق بودن، می‌تواند معنای مثبتی را به ذهن متبادر کند، اما «حق‌به‌جانب بودن» این اشکال را باعث نمی‌شود و با ترجمه اصلی عنوان کتاب؛ یعنی هنر مجادله نیز همخوانی بیشتری دارد.

جهان و تأملات فیلسوف

آرتور شوپنهاور، جهان و تأملات فیلسوف؛ گزیده‌هایی از نوشته‌های آرتور شوپنهاور، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۶.

محتوای کتاب

مترجم محترم به‌درستی در همان ابتدای کتاب و پیش از هر چیز دیگری خاطر نشان می‌کند که شوپنهاور کتابی با این عنوان ندارد، بلکه ایشان خود پانزده مقاله را از شوپنهاور برگزیده، ترجمه کرده و در دو دفتر ارائه کرده است. در این میان دوازده مقاله از میان مقالات مربوط به مجموعه تفننات و متممات است و سه‌تای باقی‌مانده مربوط است به شاهکار شوپنهاور؛ یعنی جهان همچون اراده و تصور. ظاهراً دفتر اول بناست ما را با «طرحی اجمالی از کلیت نظام و بینش فلسفی شوپنهاور و نیز جهان همچون اراده و تصور وی» آشنا کند و در دفتر دوم «مقالاتی گنجانده شده است که در آنها فیلسوف از شیوه صحیح اندیشه‌ورزی، تأمل و تفلسف سخن می‌گوید».

مقالات دفتر اول به ترتیب عبارتند از: «درباب اثبات اراده حیات» که شاید از نظر فلسفی مهم‌تر از سایر مقالات باشد، چرا که اراده به زیستن و اثباتش بنای گستره وسیع، همه‌گیر و دائمی آن (که به بارزترین شکل خود را در رانه جنسی آشکار می‌کند)، بنیادی‌ترین اصل در فلسفه شوپنهاور است.

مقاله دوم؛ یعنی «متافیزیک عشق» نیز به‌نوعی ادامه مقاله پیشین است چرا که «عشق؛ یعنی به‌راه انداختن نسل بعد» و «در نهایت، این اراده حیات است که ... دو نفر از دو جنس مخالف را به‌سوی یکدیگر می‌کشاند». شوپنهاور در این خصوص به نکات جذاب دیگری نیز اشاره می‌کند، این که عشق تا این اندازه فراگیر است و آثار هنری بسیاری بر اساس آن پدید آمده‌اند و همچنین تعجب از این که چرا فیلسوفان، بجز افلاطون، این قدر اندک به این موضوع پرداخته‌اند. سپس به بیان ابعاد و زوایای گوناگون عشق و نسبت آن با غریزه جنسی، تکامل نسل بعد و سایر موضوعات می‌پردازد و در اواخر نتیجه می‌گیرد که «هرآنچه در این مقال درباب حکمت عشق بیان شد با کل نظام متافیزیکی من همخوانی دارد».

مقاله سوم درباب زنان است، شوپنهاور در تحقیر زنان هرگز کوتاهی نکرده است و برخی دلیل این امر را مشاجرات وی با مادرش و حتی بیرون انداخته‌شدنش از خانه مادری می‌دانند. شوپنهاور در این مقاله، زنان را با ذکر صفاتی نظیر کودک‌صفتی، سبک‌سری و کوتاه‌نظری؛ افق دید محدود؛ ضعف در قوه استدلال؛ عدم درک از عدالت؛ حسدپیشگی؛ ظاهربینی و فقدان قدرت تعمق و نبوغ می‌نکوهد. از چند همسری استقبال می‌کند





و نه تنها برابری زن و مرد را باطل می‌شمارد، بلکه می‌گوید زنان «ماهیتاً برای انقیاد و فرمانبرداری ساخته شده‌اند».

مقاله چهارم درباره عبث بودن وجود است و به بهترین وجهی بدبینی عمیق شوپنهاور را نسبت به وجود و زندگی می‌نماید؛ شاید مشهورترین جمله این مقاله آن است که: «زندگی بشر حتماً نوعی اشتباه است!».

عنوان مقاله پنجم از دفتر اول درباره آلام جهان است که رنج را به‌عنوان «اول شرط و اساس هستی» می‌داند و به فلسفه خوش‌بینانه کسانی مانند لایب‌نیتس می‌تازد، اصالت رنج در نزد شوپنهاور یادآور مکاتب عرفان هندی است و اشارات مستقیم او به این مکاتب و بحث از برهما و نیروانا گواهی بر این موضوع است. مقاله ششم درباره خودکشی است، شوپنهاور مشخصاً خودکشی را تأیید نمی‌کند و مدعی می‌شود که «یگانه دلیل اخلاقی معتبر بر

ضد خودکشی» را خود وی بیان کرده است و بس و آن هم این که خودکشی انکار اراده نیست.

مقاله هفتم به گفت‌وگویی درباره جاودانگی اختصاص یافته است. این گفت‌وگو بین تراسوماخوس و فیلاکس رخ می‌دهد و نشان می‌دهد که مرگ فردیت انسان را نابود می‌کند، اما انسان به‌مثابه اراده همه‌چیز هست و همه چیز می‌ماند.

و آخرین مقاله از دفتر اول راه رستگاری است که در آن به رنج به‌عنوان امری پالاینده نگریسته می‌شود. انکار اراده و سر در پی آن نگذاشتن و روی آوردن به زندگی همراه با ریاضت تنها راه رستگاری حقیقی دانسته شده است. این مقاله را می‌توان توضیح فلسفه اخلاق شوپنهاور دانست، خاصه آن که از کتاب اصلی شوپنهاور جهان همچون اراده و تصور، گرفته شده است.

مقالات دفتر دوم عبارتند از: «درباب نویسنده‌گی و سبک»، که نویسندگان را به دو دسته تقسیم می‌کند. عده‌ای که به‌خاطر خود موضوع می‌نویسند و تجربه‌ای دارند و عده‌ای که به‌خاطر خود نوشتن می‌نویسند و طالب پول هستند همچنین، سبک از نظر شوپنهاور چهره ذهن است؛ «درباب مطالعه کتب» که به روزنامه‌ها و مجلات می‌تازد و در این زمینه از توهین و فحش نیز ابایی ندارد، در عین حال آثار کلاسیک را برای بازآفرینی وسیع ذهن بسیار مناسب می‌داند؛ «درباب خوداندیشی» که بین مطالعه و خوداندیشی تمایز قائل می‌شود، اولی را به آویختن ذهن از رشته‌های خیمه‌شب‌بازی تشبیه می‌کند، اما دومی را عبارت می‌داند از: «مستقیماً به سراغ طبیعت رفتن» و این که انسان با صرف زمان و زحمت فراوان به بخشی از معرفت دست پیدا می‌کند و مسلماً ارزش این امر صدها برابر مطالعه است؛ «درباب اهل فضل» که در آن، دانشجویان و فرهیختگان را متهم می‌کند که بیشتر به دنبال معلومات هستند تا به دنبال معرفت، برای آن‌ها دانش وسیله است نه هدف و در یک کلام می‌گوید: «بیشتر اهل فضل سطحی هستند» و از این که دانش‌شان مورد بررسی قرار بگیرد، گریزان و بیزارند؛ «درباب چهره‌شناسی»، که در آن ظاهر انسان را آیینۀ باطن او می‌شمارد، آن را هیروگلیفی می‌داند که قابل رمزگشایی است و علم چهره‌شناسی را از وسایل اساسی معرفت بشر می‌شمرد؛ «درباب نبوغ»، که نابغه را دارای خردی مضاعف می‌داند، یکی از آن خود و در رکاب اراده‌اش و دیگری از آن جهانی که وی با بصیرت بی‌آلایش آیینۀ آن می‌گردد؛ نابغه را اتفاقی نادر می‌شمرد و فروتنی و خضوع او را از این حیث مایه تناقض می‌داند که موجب می‌شود نابغه سلوک عوام را بر روش خود برتری دهد و دست آخر ملاحظات روان‌شناختی که شامل ۴۶ بخش کوچک است. مثلاً می‌گوید: تنفر از مغز برمی‌خیزد و تحقیر از قلب (ملاحظه ۳). یا می‌گوید: برای مردمان میانه‌حال، تواضع یعنی صداقت محض، اما برای صاحبان ذوق و استعداد والا، تواضع برابر است با تزویر و سالوسی (ملاحظه ۱۹).

کتاب حاضر

گرچه کمتر

به کتاب‌های اصلی شوپنهاور

التفات نموده است،

اما دست‌کم

پاره‌ای از کتاب

جهان همچون اراده و تصور

و همچنین بخش قابل توجهی از

مجموعه تفننات و متمات را

به زبان فارسی

برگردانده است و

از این بابت

جای تقدیر دارد.

نقد ترجمه کتاب

از جمله امتیازات مهم کتاب این است که ترجمه نوشته‌های شخص شوپنهاور است نه درباره او. کتاب قبلی. هنر همیشه برحق بودن را نخستین کتاب از آثار شوپنهاور به زبان فارسی شمردیم، اما گفتیم که آن اثر، بنا به اظهار مترجم انگلیسی از جمله آثار کم‌اهمیت‌تر شوپنهاور است. اما کتاب حاضر گرچه کمتر به کتاب‌های اصلی شوپنهاور التفات نموده است، اما دست‌کم پاره‌ای از کتاب جهان همچون اراده و تصور و همچنین بخش قابل توجهی از مجموعه تفننات و متممات را به زبان فارسی برگردانده است و از این بابت جای تقدیر دارد. مترجم محترم در بخش سخنی از مترجم، علت علاقه خود را به نوشته‌های شوپنهاور، جذابیت و صمیمیت و روانی آنها می‌داند و البته باید انصاف داد که خود نیز ترجمه مناسب و قابل قبولی را به دست داده است. دو نمونه از این ترجمه در بخش معرفی کتاب زندگی/ینجوری‌ست در بخش پایانی نوشتار حاضر آمده است. البته باید این نکته را هم اضافه کرد که مترجم نیم‌نگاهی هم به لحن ترجمه کتاب تاریخ فلسفه، به ترجمه عباس زریاب داشته است، چنانکه خود نیز اذعان می‌کند که اولین بار به واسطه همین کتاب مجذوب نثر شوپنهاور شده است.

اما در مورد گزینش، تقسیم‌بندی و نامگذاری کتاب باید تأمل بیشتری به خرج داد. نخست برای تقسیم‌بندی خود مبنایی مطرح می‌کنیم. مترجم محترم در قبال عدم درج زندگی‌نامه در کتاب مذکور به گفته شوپنهاور در همین زمینه استناد جسته است (ص ۴). اجازه دهید مقدمه‌ای را که شوپنهاور بر جهان همچون اراده و تصور نوشته است، ملاک قرار دهیم. در ابتدای این مقاله گفتیم که از نظر شوپنهاور سه پاره فلسفه او؛ یعنی متافیزیک، علم اخلاق و زیباشناسی مجزا از هم نیستند، اما در گزینش مقالات این کتاب به اساسی‌ترین کتاب شوپنهاور عنایت کمتری شده و چنانکه گفتیم غالب مقالات از کتاب تفننات و متممات نقل شده است. و در میان مطالب مربوط به سه پاره پیوسته فلسفه شوپنهاور، به متافیزیک او اشاره شده (مقاله در باب اثبات اراده حیات)، و اندکی نیز به مسئله اخلاق توجه شده است (مقاله راه رستگاری) و بحث زیباشناسی اصلاً مطرح نشده است. لذا شاید بتوان گفت دست‌کم هدف از دفتر اول این کتاب که قرار بود ما را با «طرحی اجمالی از کلیت نظام و بینش فلسفی شوپنهاور و نیز جهان همچون اراده و تصور وی» آشنا کند، کاملاً برآورده نشده است، گرچه به احتمال زیاد مترجم از پس هدف دفتر دوم خود به‌خوبی برآمده است. خوب می‌شد اگر عنوان کتاب به‌گونه‌ای بود که خواننده را به این نتیجه می‌رساند که این کتاب بیشتر می‌کوشد به مقالات شوپنهاور بپردازد. در این صورت، اشکال مزبور وارد نبود، اما عنوان جهان و تأملات فیلسوف انتظار بیشتری را در خواننده ایجاد می‌کند.

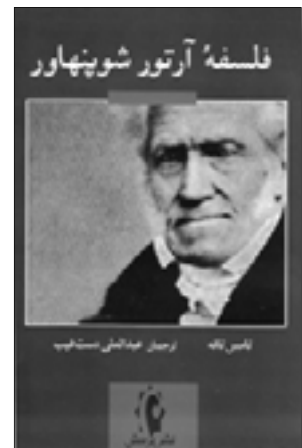
فلسفه آرتور شوپنهاور

مشخصات کتاب

تامس تافه، فلسفه آرتور شوپنهاور، ترجمه عبدالعلی دست‌غیب، نشر پرسش، چاپ اول، ۱۳۷۹.

محتوای کتاب

کتاب فلسفه شوپنهاور، علاوه بر پیش‌گفتار، در پنج فصل مهمترین اثر شوپنهاور؛ یعنی جهان همچون اراده و تمیل را بررسی کرده است. سه فصل بعدی کتاب به برخی مقالات وی می‌پردازد و در پایان نظری اجمالی و خلاصه‌ای انتقادی به فلسفه شوپنهاور را به همراه توضیحاتی بیشتر مطرح می‌کند. کتاب البته برخلاف چهار کتاب دیگری که در این مقاله معرفی شده، هم نمایه و هم کتاب‌نامه دارد. در پیش‌گفتار کتاب، نخست بر اهمیت زندگی‌نامه شوپنهاور تأکید شده است؛ یعنی درست برخلاف کتاب جهان و تأملات فیلسوف: گزیده‌هایی از نوشته‌های آرتور شوپنهاور مدعی است نقل «چکیده‌ای از





رویدادهای زندگانی شوپنهاور ... حاشیه‌روی نیست، و می‌تواند همچون سرچشمه بصیرتی معین درباره شخص او و روح کلی فلسفه‌اش به کار آید.» سپس به زندگی شوپنهاور می‌پردازد و در پایان خلاصه‌ای از آرای کانت و هگل را برمی‌شمارد، چرا که معتقد است این کار همچون مدخلی برای درک فلسفه شوپنهاور سودمند است.

مهمترین و مفصل‌ترین بخش کتاب، فصول یک تا پنج است که به بررسی جهان همچون اراده و تمثیل پرداخته است. در فصل اول؛ یعنی جهان همچون اراده و تمثیل، ابتدا ساختار این کتاب بررسی می‌شود. سپس مطالب مندرج در پیش‌گفتار چاپ نخست مطرح می‌شود که مهمترین آن‌ها تأکید شوپنهاور بر یکپارچه بودن سه جهت تفکر در فلسفه او؛ یعنی «متافیزیک، دانش اخلاق و زیبانگری» است. در پیش‌گفتار چاپ دوم نیز شوپنهاور مجدداً بر اهمیت کانت تأکید می‌کند و دیگر فیلسوفان معاصر خود و از همه مهمتر هگل را خوار می‌شمرد.

فصل دوم، کتاب (دقتر) نخست از کتاب مذکور است که عنوان آن «جهان همچون تمثیل» است. رویه پیش‌گرفته‌شده درباره هر چهار دفتر به این شکل است که نخست سرفصل‌های مهم کتاب مطرح شده، سپس تفسیر می‌گردد. مهمترین سرفصل‌های دفتر نخست عبارتند از: معنای کلی کتاب جهان همچون تمثیل؛ تعریف سوژه یا عامل شناسنده؛ ایده‌های ادراک؛ زمان، مکان و علیت، صور اصل دلیل کافی؛ جهان همچون رؤیا؛ بدن؛ درباره ایده‌آلیسم و ماتریالیسم؛ تمثالات و داورها؛ شناخت منطقی (عقلی)؛ شناخت منطقی و احساس؛ خنده؛ علم و فلسفه؛ علم و اخلاق.

فصل سوم که دفتر دوم را بررسی می‌کند «جهان همچون اراده» نام دارد. مهمترین مباحث این دفتر عبارت است از: حدود شناخت روابط نموده‌ها؛ بدن انسان همچون واقعیت‌یافتگی (عینیت یافتن) اراده؛ درباره ماهیت اراده؛ اراده در انسان و طبیعت؛ اراده و جهان همچون تمثیل؛ ایده‌های افلاطونی و تجلیات (پدیدارهای) مکانی - زمانی اراده؛ کشمکش اراده در جهان نمود. نتیجه‌گیری شوپنهاور در پایان بحث این است که نشان داده جهان به چه معنا «اراده» و به چه معنا «تمثیل» است.

فصل چهارم به بحث از دفتر سوم یعنی ایده‌های افلاطونی و هدف هنر پرداخته است. مباحث آن شامل: حوزه ایده افلاطونی؛ افلاطون و کانت و واقعیت نموده‌ها؛ ایده‌های افلاطونی و شناخت جزئی؛ ایده‌های افلاطونی موضوع شناخت نیست؛ شناخت ایده‌های افلاطونی؛ ایده پدیدار؛ هنر و نبوغ؛ جنبه سوژکیتو تأمل هنری؛ ملیح؛ زیبا؛ خاستگاه درونی و برونی تأمل هنری؛ اشکال هنری، معماری، طبیعت بی‌جان و نقاشی مناظر، نقاشی مناظر تاریخی؛ تمثیل و ایده افلاطونی؛ تمثیل و نمادگرایی؛ موسیقی؛ این دفتر با این نتیجه‌گیری پایان می‌یابد که: فلسفه می‌تواند بیان درستی از جهان در مقام یک کل به‌دست دهد چنانچه بتواند طبیعت راستین موسیقی را بیان کند.

فصل پنجم نیز آخرین دفتر از کتاب مزبور را تحت عنوان «اظهار و انکار اراده به زیستن» دربرگیرنده تفکرات اخلاقی شوپنهاور است و می‌توان آن را فلسفه عملی او شمرد. مباحث این دفتر عبارتند از: مرگ و فردیت؛ آزادی و لزوم؛ اراده و رنج؛ رنج و هستی بشری؛ خوشبختی؛ گزارش تجربی رنج؛ اظهار (تأیید) اراده به زیستن؛ خودخواهی؛ روا و ناروا؛ دادگری جاودانه؛ نیک و شر؛ انسان نیک؛ انکار خواست به زیستن؛ خودکشی انکار اراده نیست. شوپنهاور در پایان نتیجه می‌گیرد که فلسفه‌اش از این جهت که رستگاری را از راه تحمل رنج توصیه می‌کند، با مسیحیت و ادیان هندی پیوند تنگاتنگی دارد.

سه فصل بعدی کتاب درباره مقالات شوپنهاور است که از مجموعه تفننات و متمامات (۱۸۵۱) گرفته شده است. فصل ششم، مقالاتی راجع به ادبیات را شامل می‌شود که عبارتند از: درباره نویسندگی، درباب سبک، برخی اشکال (فرم‌های) ادبی، انتقاد (نقد ادبی)، و نبوغ. در پایان نیز نگاهی انتقادی به مقاله‌های

بزرگترین
قطعه قوت این کتاب
عدم چربیدن حاشیه
بر متن است.
کتاب مذکور
بر اصول کلی فلسفه شوپنهاور
و به‌ویژه
جهان همچون اراده و تصور
وی تأکید دارد.

مذکور شده است.

فصل هفتم چکیده‌ای از رساله «گفت‌وگو دربارهٔ دین» که در آن دموفیلوس و فیلاله‌تس دربارهٔ «ارزش دین» به گفت‌وگو می‌پردازند. اولی، دین را به‌مثابهٔ متافیزیک عامهٔ مردم یعنی «نظریهٔ عمومی دربارهٔ معنای زندگی» مفید می‌داند، اما دومی به نگرش خردمندانه‌تری امید بسته است. فصل هشتم، دربارهٔ وضعیت بشری نام دارد و مقالاتی پراکنده را شامل می‌شود نظیر: تربیت، که به‌نظر وی به دو روش طبیعی و مصنوعی تقسیم می‌شود؛ دربارهٔ زنان؛ سر و صدا؛ حکومت. فصل نهم نگاهی انتقادی به فلسفهٔ شوپنهاور است و در فصل دهم نیز چهار توضیح کوتاه دربارهٔ هر یک از دفترهای کتاب جهان همچون اراده و تصور داده است، که برای اطلاع کلی از فلسفهٔ شوپنهاور مفید است.

نقد ترجمهٔ کتاب

ظاهراً نشر پرسش پیش و بیش از سایر انتشارات دغدغهٔ چاپ کتاب‌های دربارهٔ شوپنهاور را دارد، چرا که تنها انتشاراتی است که دو کتاب در این زمینه منتشر کرده و کتاب حاضر نیز پیش از تمام کتاب‌های دیگر که معرفی گردید، منتشر شده است (۱۳۷۹). جالب این‌که این نشر، در تهران هم مستقر نیست و لاجرم از دسترسی به امکانات بسیاری محروم است، و این جداً جای تقدیر دارد. بزرگترین نقطهٔ قوت این کتاب عدم چربیدن حاشیه بر متن است. کتاب مذکور بر اصول کلی فلسفهٔ شوپنهاور و به‌ویژه جهان همچون اراده و تصور وی تأکید دارد. فصول مربوط به این کتاب، حدود ۱۳۲ صفحه از کتاب را تشکیل می‌دهد که خود گویای دست‌کم ۷۰ درصد متن کتاب است و این البته منصفانه است. ترجمهٔ کتاب روان و قابل قبول است. تنها در خصوص ترجمهٔ چند اصطلاح مهم، جای اما و اگر وجود داد. مثلاً ترجمهٔ idea به تمثّل، که عمدتاً به تصور یا بازنمود برگردانده شده و همچنین ترجمهٔ عبارت «ظهار اراده» که احتمالاً «تأیید اراده» است، زیرا در تقابل با «انکار یا تکذیب اراده» قرار می‌گیرد. همچنین عبارت «اشکال ادبی»، که احتمالاً منظور «فرم‌های ادبی» بوده و اصطلاح «انتقاد»، که «نقد ادبی یا هنری» مراد بوده از آن جمله است.

زندگی اینجوری‌ست

آرتور شوپنهاور، زندگی اینجوری‌ست، ترجمهٔ محمد رنجبر، نشر پرسش، چاپ اول، ۱۳۸۶.

محتوای کتاب

این هم کتابی دیگر از نشر پرسش که ظاهراً ترجمهٔ برخی از گزین‌گویی‌های آرتور شوپنهاور است. با نگاهی گذرا به متن کتاب می‌توان دانست که بیشتر مطالب از مقالات شوپنهاور نقل شده است. مجموعه مقالات او در سال ۱۸۵۱ تحت عنوان *Parerga und Paralipomena* (یادداشت‌ها و حواشی و یا به‌قولی تفننات و متممات) به‌چاپ رسیده است و فی‌المثل از مقاله‌هایی نظیر «درباب زنان»، «درباب نویسندگی و سبک»، «درباب نبوغ»، و غیره انتخاب شده‌اند.

نقد ترجمهٔ کتاب

۱. منبع و مأخذ کتاب: متأسفانه از ذکر منبع دقیق کتاب هیچ اثری نیست، و اگر نگاهی به فهرست آثار شوپنهاور ببیند، کتابی به این نام نخواهیم یافت. در ابتدای کتاب و در صفحهٔ عنوان عبارت "So ist das Leben" آمده و در شناسنامه نیز نام کتاب اصلی همین عبارت ذکر شده (البته با غلط املائی و به‌جای "das"، واژهٔ "die" آمده) و نویسندهٔ آن را آرتور شوپنهاور ذکر کرده است. از طرفی عبارت مذکور ضرب‌المثلی است آلمانی به معنای «زندگی همین است دیگر!»^۵ مترجم محترم هم نه مقدمه‌ای در این خصوص نوشته‌اند و نه مؤخره‌ای، و مشخص نیست که آیا این گلچین، قبلاً به زبان آلمانی با عنوان مذکور به چاپ رسیده یا خود ایشان هم کار





ترجمه و گزینش متن را انجام داده‌اند.

۲. ترجمه عنوان کتاب: در ترجمه عنوان کتاب به زبان فارسی ابهامی نهفته است. آیا خواننده باید از این عنوان دریابد که زندگی این‌جوری است و خوب است که این‌جوری است یا این عبارت فقط توصیف ماهیت زندگی، بدون آن که جهت‌گیری خاصی داشته باشد؟ بنا به آنچه که در بند قبل گفتیم و توضیحی که در پی‌نوشت در این خصوص آمد، بار معنایی عنوان اصلی منفی است و شاید بتوان آن را به «زندگی همین است دیگر!» برگرداند.

۳. ترجمه متن اصلی کتاب: قضاوت درباب ترجمه کار دشواری است؛ خصوصاً اگر اثری از جنبه‌های ادبی خالی نباشد. به نظر راقم این سطور، ترجمه مذکور روان نیست، و با وجود برخی زیبایی‌ها در واژه‌گزینی، تأثیرگذاری آثار شوپنهاور را ندارد، اما بهترین راه برای این که هم جانب انصاف را فرو نگذاریم و هم حق مطلب را ادا کنیم، مقایسه ترجمه مذکور با ترجمه‌های دیگر است. در زیر به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم، به‌مصدق آنکه «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»:

۳-۱ نمونه اول:

«تمایش‌نامه‌نویسان اصطلاحی دارند به‌نام تأثیر آنی، که به یادمان می‌آورد طبع دختران را، با این استثناء که دختران همین تأثیر آنی را چندسالی بیشتر پیرایه خود ندارند، و شامل زیبایی، جاذبه و بشاشی آنهاست، که اینها را برای مابقی دوران زندگی خود هزینه می‌کنند، یعنی بدین سبب آنها درحالی که در این چند سال اندک قادر می‌شوند تا رؤیای مردی را به‌همان اندازه‌ای صاحب شوند که آن مرد مسحور گردد تا دغدغه آن دختر را برای همه زندگی‌اش به‌صورتی شکوه‌مند تقبل کند؛ تا در این گامها این مرد را قادر سازد که نظر عقلانی محض او هیچ‌گونه ضمانت یقینی به‌حد کافی برای عرضه کردن به‌نظر نیاید» (زندگی این‌جوری است، ص ۲۵).

«طبیعت در زیبایی دختران آن عمل را به‌کار برده است که در هنر درام «بزنگاه» نام دارد، زیرا چند صباحی آنان را به لطف و دلربایی جمال می‌آراید تا بتوانند بقیه عمر را به هزینه آن بگذرانند. در این چند صباح است که هریک از آنها می‌تواند نظر مردی را چنان جلب کند که مجبور شود تا آخر عمر به صداقت از آنان مراقبت نماید، - در صورتی که اگر مرد از روی عقل می‌اندیشید برای ادامه حیات زن ضمانتی وجود نداشت» (تاریخ فلسفه، ص ۳۰۵).

«طبیعت در زیبایی دختران جوان همان شیوه‌ای را به‌کار برده که در هنر درام به آن «بزنگاه» می‌گویند، زیرا چند صباحی ایشان را به ملاحظت و طنزای چهره گلگون می‌آراید تا بتوانند مابقی عمر را به هزینه آن بگذرانند. در همین چند صباح است که هریک از ایشان قادر است نظر و علاقه مردی را چنان جلب کند که مجبور شود تا آخر عمر به صدق و محبت ایشان را حمایت کند - حال آن که اگر مرد از روی عقل می‌اندیشید تداوم حیات زن را تضمینی نبود» (جهان و تأملات فیلسوف، ص ۵۹).

۳-۲ نمونه دوم:

«سبک و سیاق، زیبایی اندیشه را حفظ می‌کند، به‌عوض آنکه به نزد متفکران نمودپرداز، قرار باشد اندیشه‌ها از طریق این سبک و سیاق زیبا شوند. ولی سبک و سیاق، شکاف سایه‌گون محض اندیشه است؛ مبهم یا بد نوشتن به‌معنای گنگ و آشفته فکر کردن است. از این‌رو، هم‌کنون نخستین قاعده و در واقع یگانه قاعده بسنده برای سبک و سیاق خوب این است که چیزی بهر گفتن بوده باشد: آوخ که از این رهگذر چه دور دست‌ها که به‌دست می‌آید!» (زندگی این‌جوری است، ص ۷۲).

«سبک باید زیبایی‌اش را از اندیشه بگیرد، در حالی که در مورد آن نویسندگانی که فقط ادای تفکر را درمی‌آورند، افکارشان تنها به دلیل سبک‌شان زیبا جلوه می‌کند. سبک صرفاً محیط مرئی اندیشه است؛ و نوشتن به سبکی مبهم و نامأنوس نشان‌دهنده طرز فکری سبکسرانه و اشتباه است. بنابراین قانون اول - که فی‌نفسه برای یک سبک خوب کفایت می‌کند - این است که نویسنده باید حرفی برای گفتن داشته باشد. آه! البته منظور حرفهای زیاد است» (جهان و تأملات فیلسوف، ص ۱۵۱).

متأسفانه

از ذکر منبع دقیق کتاب

هیچ اثری نیست، و

اگر نگاهی به فهرست

آثار شوپنهاور بیاندازیم،

کتابی به این نام

نخواهیم یافت.

کتاب‌شناسی^۸

الف- آثار شوپنهاور

- 1813, Über die vierfache Wurzel des Satzes vom zureichenden Grunde (On the Fourfold Root of the Principle of Sufficient Reason)
- 1816, Über das Sehn und die Farben (On Vision and Colors)
- 1819 [1818], Die Welt als Wille und Vorstellung (The World as Will and Representation) [first edition, one volume]
- 1836, Über den Willen in der Natur (On the Will in Nature)
- 1839, "Über die Freiheit des menschlichen Willens" ("On Freedom of the Human Will")
- 1840, "Über die Grundlage der Moral" ("On the Basis of Morality")
- 1841 [1840], Die beiden Grundprobleme der Ethik (The Two Fundamental Problems of Ethics) [joint publication of the 1839 and 1840 essays in book form]
- 1844, Die Welt als Wille und Vorstellung (The World as Will and Representation) [second edition, two volumes]
- 1847, Über die vierfache Wurzel des Satzes vom zureichenden Grunde (On the Fourfold Root of the Principle of Sufficient Reason) [second edition, revised]
- 1851, Parerga und Paralipomena
- 1859, Die Welt als Wille und Vorstellung (The World as Will and Representation) [third edition, two volumes]



ب- درباره شوپنهاور

- Atwell, J., 1990, Schopenhauer: The Human Character, Philadelphia: Temple University Press
- —, 1995, Schopenhauer on the Character of the World, Berkeley: University of California Press
- Berger, D.L., 2004, The Veil of Maya: Schopenhauer's System and Early Indian Thought, Binghamton, New York: Global Academic Publishing
- Bridgewater, P., 1988, Arthur Schopenhauer's English Schooling, London and New York: Routledge
- Copleston, F., 1975 [1946], Arthur Schopenhauer: Philosopher of Pessimism, London: Barnes and Noble
- Fox, M. (ed.), 1980, Schopenhauer: His Philosophical Achievement, Brighton: Harvester Press
- Gardiner, P., 1967, Schopenhauer, Middlesex: Penguin Books
- Hamlyn, D. W., 1980, Schopenhauer, London: Routledge & Kegan Paul
- Hübscher, A., 1989, The Philosophy of Schopenhauer in its Intellectual Context: Thinker Against the Tide, trans. Joachim T. Baer and David E. Humphrey, Lewiston, N.Y.: Edwin Mellen Press
- Jacquette, D. (ed.), 1996, Schopenhauer, Philosophy and the Arts, Cambridge: Cambridge University Press
- Jacquette, D., 2005, The Philosophy of Schopenhauer, Chesham, UK: Acumen
- Janaway, C., 1994, Schopenhauer, Oxford: Oxford University Press
- —, 1989, Self and World in Schopenhauer's Philosophy, Oxford: Clarendon Press
- Janaway, C. (ed.), 1998, Willing and Nothingness: Schopenhauer as Nietzsche's Educator, Oxford: Clarendon Press

- —, 1999, *The Cambridge Companion to Schopenhauer*, Cambridge: Cambridge University Press
- Lauxtermann, P.F.H., 2000, *Schopenhauer's Broken World View: Colours and Ethics Between Kant and Goethe*, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers
- Magee, B., 1983, *The Philosophy of Schopenhauer*, Oxford: Clarendon Press
- Neeley, S.G., 2004, *Schopenhauer: A Consistent Reading*, Lewiston, N.Y.: Edwin Mellen Press
- Marcin, R.B., 2006, *In Search of Schopenhauer's Cat: Arthur Schopenhauer's Quantum-mystical Theory of Justice*, Washington, D.C.: The Catholic University of America Press
- Simmel, G., 1986 [1907], *Schopenhauer and Nietzsche*, trans. Helmut Loiskandl, Deena Weinstein, and Michael Weinstein, Amherst: University of Massachusetts Press
- Tsanoff, R.A., 1911, *Schopenhauer's Criticism of Kant's Theory of Experience*, New York: Longmans, Green
- von der Luft, E. (ed.), 1988, *Schopenhauer: New Essays in Honor of His 200th Birthday*, Lewiston, N.Y.: Edwin Mellen Press
- White, F.C., 1992, *On Schopenhauer's Fourfold Root of the Principle of Sufficient Reason*, Leiden: E.J. Brill
- White, F.C. (ed.), 1997, *Schopenhauer's Early Fourfold Root: Translation and Commentary*, Aldershot: Avebury, Ashgate Publishing, Ltd.
- Young, J., 1987, *Willing and Unwilling: A Study in the Philosophy of Arthur Schopenhauer*, Dordrecht: Martinus Nijhof
- —, 2005, *Schopenhauer*, London & New York: Routledge

ج- زندگی نامه شوپنهاور

- Safranski, R., 1989, *Schopenhauer and the Wild Years of Philosophy*, trans. Ewald Osers, London: Weidenfeld and Nicholson
- Wallace, W., 1890, *Life of Arthur Schopenhauer*, London: Walter Scott
- Zimmern, H., 1876, *Arthur Schopenhauer: His Life and Philosophy*, London: Longmans Green & Co.

پی نوشتها

1. *Great Philosophers, From Socrates to Foucault*, Jeremy Stangroom, Barnes & Noble, New York, 2005, pp. 92-95.

(این کتاب به قلم نگارنده در دست چاپ می باشد)

۲. *فلسفه آرتور شوپنهاور* (این کتاب در همین مقاله معرفی شده است و مشخصات کامل آن در ادامه آمده است).

1. *Great Philosophers, From Socrates to Foucault*, Jeremy Stangroom, Barnes & Noble, New York, 2005, pp. 92-95.

۴. مترجم گرامی عزت ا... فولادوند آنرا «تفننات و متممات» ترجمه کرده‌اند (هنر همیشه بر حق بودن، ص ۱۴). البته به «یادداشت‌ها و حواشی» نیز تعبیر شده است. اجازه بدهید از این به بعد همان تفننات و متممات را به کار ببریم.

۵. عبارت مذکور به انگلیسی به دو صورت برگردانده شده است: "such is life" و "that's life"، و برگردان آن نشان می‌دهد که معنای مراد شده از آن منفی است. به عنوان مثال در فرهنگ واژگان Longman، این عبارت به صورت زیر ترجمه شده است: *that's life also such is life: used to say that something is disappointing but you have to accept it; Example: "Oh well, that's life!"*

و کاملاً مشخص است که بار معنایی این عبارت منفی است.

۶. تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، بهار ۱۳۸۵.

۷. این کتاب در همین مقاله معرفی شده است.

۸. کتاب‌شناسی مذکور از پایگاه اینترنتی دانشنامه فلسفی استفورد نقل شده است:

<http://plato.stanford.edu/entries/schopenhauer>